



- ۱ - مناجات ای خداوند بی‌همتا ای رَبُّ الْمَلَكُوتِ
- ۲ - لوح ای وجه مُنَوَّر بنور مَحَبَّتِ اللّٰهِ
- ۳ - کلمات مکنونه مَقْدَمَه
- ۴ - تاریخ حیات حضرت اعلی
- ۵ - تبلیغ
- ۶ - لحظات حساس تاریخ
- ۷ - شرح حال حروف حیّ (جناب ملاحسین بشرویه‌ای)
- ۸ - یک کلید و یک حرف
- ۹ - عربی ۱ رس اول

هُوَ اللَّهُ

ای خداوند بی همتا ای رَبُّ الْمَلَكُوتِ این
نفوس سپاه آسمانی تو آند امداد فرما و
بجنود مَلَأَ أَعْلَى نُصْرَتِ كُنْ تا هر یک نظیر
آرد وئی شوند و آن ممالک را بِمَحَبَّتِ اللَّهِ
و نورانیّت تعالیم الهی فتح کنند . ای
خدا اَظْهَرِ وَتَصِيرِ أَنْهَا باش و در بیابان و
کوه و درّه و جنگلها و دریاها و صحراها
مونس آنها باش تا بَعُوثِ مَلَكُوتِ وَ نَفْثَاتِ
رُوحِ الْقُدُسِ فریاد زنند توئی مقتدر و عزیز
و توانا و توئی دانا و شنوا و بینا .

عع

مکاتیب جلد ۳ ص ۱۸

* هُوَ الْإِبْهِيُّ

ای وجهِ مُنَوَّرَهُ بنورِ مَحَبَّتِ اللَّهِ در سبیلِ الهی
سَالِكِ و جالاک شو آهنگِ مَعَارِجِ أَفْلَاكِ نَمَا
خویِ رَاسْتَانِ گِیر و بندۀ آستان شو به عُبُودِ بَيْتِ
قِیَامِ كُنْ تا بَدْرَقَهُ الطَّافِ رُبُوبِيَّتِ بَرَسِدِ
در انجمنِ دُوسْتَانِ الهی سَمْعِ افروز باش و در
حُولِ سِرَاجِ رَبَّانِي پِرَوَانَهُ جَانَسُوزِ در مَحْضَرِ
رُوحَانِيَانِ لِسَانِ ذِكْرِ رَحْمَانِ باش و در مَحْفَلِ
نُورَانِيَانِ پِرْتُو مَعْرِفَتِ بِيَزِدَانِ شو تا آنوقت تَائِيْدِ
جَمَالِ اِبْهِي بِيْنِي وَ الطَّافِ حَضْرَتِ بِي زَوَالِ را از
اَفْقِ اَعْلَى مُشَاهِدِ هِنَمَائِي وَ الْبِهَاءِ عَلَيكَ
وَعَلَى اَحْبَاءِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقِيَوْمِ .

عع

کلمات مبارکه مکنونه

حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسزبای شرحی در شأن نزول این سفر جلیل مرقوم داشته‌اند که :

پس از کتاب ایقان که مخزن حقایق اسرار الهیه و مکمن معارف بدیعه ربانیه است مجموعه جواهر آسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود این دُرر معانی و لثالی حکمت یزدانی که در صد فِعْصَت رحمانی مستور و مکنون بود در سال ۱۲۷۴ هجری در اوقاتیکه حضرت بهاءالله در کنار دجله مشی میفرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه‌ور بودند از لسان اَطْهَر بلغت فارسی و عربی نازل و بدواً "بمناسبت صحیفه مخزونه فاطمیه" که باعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موعود باشد بهمین نام موسوم گردید و صحیفه مخزونه صحیفه‌ای بود که جبرئیل بامر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوت آن در احیائی که آن مُخَدَّره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در ریای احزان و تأثرات شدیده بود مایه تسکینی و تشفی خاطر مبارکش میگردد .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب بجناب قابل میفرمایند:

"ای جناب قابل باید کلمات مکنونه فارسی و عربی لایلاً و نههاراً قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا بموجب این نصایح الهی عمل نمائیم این کلمات مقدسه بجهت عمل نازلشده نه بجهت استماع"

حضرت عبداً لبهاء در لوح احیای محمدآباد قزوین میفرمایند :

قوله العزیز: "هر نفسی بملکوت ابهی توجه نماید و منقطعاً عما سوی الله سیر و سلوک فرماید کلمات مکنون بخواند و بموجب آن عمل نماید یقین بدانند که منصور و مظفر گردد و مؤید و موقق شود این کلمات و صایای قطعیه و نصایح کلیه الهیه است بر جمیع احبباً واجب قطعیه است فریضه مبرمه است که بخوانند و بموجب آن عمل نمایند و کلمات الهیه بجهت عمل بموجب آن نازل شده نه بجهت محض خواندن بسیاری از نفوس تلاوت نمایند ولی ابداً در فکر عمل بآن نیستند ."

ص ۲۵ امر و خلق جلد ۴

شرح حیات مبارک حضرت رَبِّ اعلی

باری اول **طَلَعَتِ اعلی** را نزد **ملا محمد ممقانی** بردند تا از دور دید حکم قتل را که از پیش نوشته بود بدست آدمش داده گفت به فرّاشبازی بده و بگو پیش من آوردن لازم نیست این حکم قتل را من همان یوم که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم و حال هم همان شخص است و حرف همان. بعد از آن بدرخانه میرزا باقری سر میرزا احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود دیدند آدمش پیش در ایستاده حکم قتل در دست اوست و به فرّاشبازی داد و گفت **مُجْتَهِد** میگوید دیدن من لازم نیست پدرم در حق او حکم قتل نموده بود و بر من ثابت شد **مجتهد سوم** ملا مرتضی قلی بود او هم بآن دو **مجتهد تأسی** نمود و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی بملاقات نشد فرّاشبازی با سه حکم قتل آن **مظهر معبود** را به سربازخانه برگردانید و بدست سامخان ارمنی سپرد که این سه حکم قتل از سه **مُجْتَهِدِ اَعْلَمِ** تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص لازم و واجب است حال توهم از دولت مأموری هم از ملت و بر تو باسی نیست و فرّاشبازی د و نفر از آن چهار نفر را رها نمود گفت علما اینها را توبه داده اند و جناب آقا سید حسین را در همان حجره که شب در خدمت بودند حبس نمود میرزا محمد علی را خواست که در آن حجره حبس نماید او **جَزَعُ وَفَزَعُ** نمود قسم داد که مرا ببر پیش محبوبم ناچار او را نیز برد و بدست سامخان سپرد و گفت اگر تا آخر

پشیمان نشد اینرا هم با او **مصلوب** کن و چون سامخان وضع امور را مشاهده نمود بر قلبش **رُغِبَ اِلَیْهِ** وارد و در کمال ادب خد مت حضرت اعلی **مَعْرُوضِ** داشت که من مسیحی هستم و **عَدَاوَتِی** باشما ندارم شما را بخدای **لَا شَرِیْکَ لَهُ** قسم میدهم که اگر حقی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم فرمودند تو بآنچه مأموری مشغول باش اگر **نیست** تو خالص است حق ترا از این **وَرُطَه** نجات خواهد داد سامخان حکم کرد که در پیش همان حجره که جناب آقا سید حسین محبوب بردند نهدان نهادند برپایه ای که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و در ریسمان بآن میخ بستند که با یکی طلعت اعلی را و باد یگری حضرت میرزا محمد علی را بیاویزند .
میرزا محمد علی از آنها **اِسْتَدْعَا** نمود که مرا روی ایشان ببندید تا هدف بلایای ایشان شوم چنان او را بستند که **رَأْسُ** بر سینه مبارک واقع شد و بعد از آن سه صف سرباز ایستادند هر صف در بیست و پنججا، نفر بصف اول حکم شلیک دادند و بلافاصله صف ثانی مأمور به شلیک شدند صف سوم بدون فاصله شلیک نمودند و از د و یاروت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در پشت بام سربازخانه و بامهاییکه **مُشْرِفِ** بسربازخانه بود ایستاده تماشا میکردند چون دود فرونشست حضرت میرزا محمد علی آنپس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از چراخت در بدن نشان نیست حتی **قَبَائِ** سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن نشسته بود و لکن

طلعت اعلی را غائب دیدند . . . و چون تَفَحَّصُ نمودند ایشانرا در حجره‌ای که آقا سید حسین محبوس بود یافتند و همان فراشباشی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته‌اند و با آقا سید حسین صحبت میدارند بفراشباشی فرمودند :

من صحبت خود را تمام نمودم حالا هر چه میخواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید فراشباشی از همانجا عازم خانه خودش و از آن شغل اِسْتَعْفَا داد و با آقا میرزا سید محسن مرحوم که از اعیان بود و همسایه ایشان واقعه را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سید مُحْسِن شده بود .

سامخان از دیدن این امر عظیم فوج خود را برداشت و از — سربازخانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بتد از بند جدا کنید که مُرْتَكِبِ چنین امری شوم هرگز نخواهم شد و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فُوجِ خَمْسَه حاضر شد و فوج خود را که بفوج خاصه ناصری موسوم بود حرکت داد که این کار را من میکنم و این ثواب را من میبرم پس بهمان ترتیب و تَفْصِیلِ اَوَّلِ صف بستند و حکم بشلیک دادند بر عکس اول که فقط یک تیر بطناب خورده و هرد و بدون آسیب بزمین آمده بودند این دُئعه دیدند که آن دو هیکل از شدت ضرب یک هیکل شده بیکدیگر مُلْصَقِ گردیدند و در همان وقت بادی حرکت نمود سیاه چنان باد و خاک سیاه روز را تاریک نمود که مردم منزل خمود را نمی یافتند و از ظهر تا شب آن طوفان و باد و خاک سیاه باقی بود و

بشدت تاریک و اهل تبریز که بغیرت و غریب نوازی و حُبِّ سادات معروف آفاق بودند در چنان وقتی بآن حالت و آن قدرت که سامخان نصرانی مُتَذَكِّرُ شد و فراشباشی از آن عمل استعفا نمود بیدار نشدند با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بدار بزنند در پای دار بندای بلند میفرمودند ای مردم اگر مرا میشناختید مثل این جوان که اَجَلُّ از شما است در این سبیل قربان میشدید من آنظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده سیصد و سیزده تن از نُبُیَاءِ خود را فدای من کردند این بیانات را اغلب مردم میشنیدند مَعَهْدًا ایستاده تماشا مینمودند . . . و آن واقعه عظیمه در ظهر بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آنوقت از سنین قمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و از ظهرشان از سنین قمری شش سال و سه ماه و بیست روز گذشته بود . . .

در عصر همان روز جسم مُطَهَّرِ باب و میرزا محمد علی زنوزی از میان میدان بکنار خَنْدَقِ در بیرون در روزه شهر انتقال یافت و عده‌ای برای مُحَافَظَتِ و مُرَاقَبَتِ آن جسد پاک مَعین شدند صبح روز بعد از شهادت قونسول روس در تبریز با نقاشی ماهر بکنار خندق رفته و نقشه آن دو جسد مطهر را که در کنار خندق افتاده بود برداشت حاجی علی عسکر برای من حکایت کرد و گفت که یکی از اعضای قونسول خانه روس که با من رابطه و نسبت داشت آن نقشه را

در همان روزی که کشید شده بود بمن نشان داد و من چون در آن وقت
 کردم دیدم هیچ گلوله به پیشانی مبارک اصابت ننموده رخسار زبیا و
 لبهای مبارک نیز از آسیب گلوله محفوظ مانده و آثار تَبَسُّم لطیفی
 هنوز در رِشْرَه مبارک آشکار بود ولی بدن مبارک پاره پاره شده بود
 بازوها و سر میرزا محمد علی زنوزی نیز واضح و مشهود بود و مانند
 آن بود که محبوب خود را تنگ در آغوش گرفته و خود را سپر بالای
 حضرت مقصود ساخته من از مشاهده آن نقش از خود بیخود شدم
 بمنزل مراجعت کردم و در بروی خود بستم و تا سه روز و سه شب نه
 چیزی خوردم و نه خواب بچشم درآمد در باره دوره کوتاه زندگانی
 آن بزرگوار که مَمْلُوء از بلیات و آفات و غم و اندوه و نفی و حبس بود و
 بالأخره بدینگونه خاتمه یافت فکر میکردم این منظرها در خیال
 من موجود و مقابل چشم مشهود بود همانطور که در رختخواب
 افتاده بودم از شدت غم و اندوه گریه میکردم و ناله مینمودم و بده
 زندگانی سر بسر مِخْتِ آنحضرت فکر میکردم. یکروز بعد از شهادت
 حضرت باب هنگام عصر حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان بیباغ میشی
 تبریز وارد شد و بمنزل کلانتر که یکی از دوستان او بود و نهایت
 اطمینان را باو داشت میهمان گشت کلانتر شخصی در رویش و صوفی
 مسلک بود سلیمانخان از طهران بقصد اینکه حضرت اعلی را از
 حبس خلاص کند بتبریز آمده بود و از واقعه شهادت آنحضرت
 خبری نداشت و قتیکه کلانتر جریان حوادث و احوال و شهادت

حضرت اعلی را برای سلیمان خان نقل کرد مُشَارَئِیه فوراً برخاست
 که برود و آن دو جسد شریف را بهرنحوی شده بردارد بیاورد هر
 چند جانش هم در خطر باشد کلانتر باو گفت کمی صبر کن تا چاره
 بیندیشم زیرا اگر الآن باین خیال بروی حتماً کشته خواهی شد
 آنگاه به سلیمان خان گفت محل اقامت خویش را منزل دیگر قرار
 بده و در آنجا منتظر باش هنگام شب من حاجی اللّهیّار را نزد تو
 میفرستم مُشَارَئِیه این مشکل را انجام خواهد داد در ساعت مُعین
 حاجی اللّهیّار بملاقات حاجی سلیمان خان رفت و نیمه شب آن دو
 جسد شریف را از کنار خندق بکارخانه حریر یکی از احبای میلان
 انتقال داد روز بعد هردو جسد را در صندوق چوبی نهاد این
 صندوق را مخصوصاً برای همین منظور ساخته بود و بدخواست
 حاجی سلیمان خان از کارخانه حریر بمحل امنی منتقل ساخت
 پاسبانان شهرت دادند که آندو جسد را درندگان خورده اند و
 گفتند ما خوابیده بودیم چنین کار بوقوع پیوست و باین بهانه خود
 را از سهل انگاری در محافظت آن دو جسد تبرئه کردند رؤسای
 آنها هم برای حفظ شرف خویش حقیقت را پنهان داشتند و
 بزمامداران امور اصل مطلب را اظهار نکردند حاج سلیمان خان
 جریان موضوع را بحضور حضرت بهاء الله که در طهران تشریف
 داشتند نگاشت حضرت بهاء الله بجناب کلیم دستور دادند که یک نفر
 را بفرستند تا آن دو جسد مقدس را از تبریز بطهران انتقال دهد ...

تبلیغ

نوشته: هوشنگ محمودی

مسئله بسیار مهم و قابل توجهی که باید یاران الهی در موقع تبلیغ متوجه آن باشند و کاملاً آن اصول را رعایت نمایند اَقْتِدُوا بروش حضرت عبد البهاء برای بیان مسائل امری و شرح تعالیم الهی و بطور خلاصه تبلیغ امرالله است. در این باره حضرت ولی عزیر امرالله میفرمایند:

«يَكْرَاتُ وَمَرَاتُ اِزْلسَانِ اَطْهَرِ مِيثَاقِ شَنِيدَه شَد كِه اِگَر چنانچه مَبَادِي اَسَاسِيَه وَتَعَالِيمِ اَصْلِيَهٗ حَضْرَتِ بَهَاءِ اَللّٰه كِه دَر رِبْلَادِ غَرْبِ عَلِي رُوْسِ الْاَشْهَادِ اِعْلَانِ وَبَيَانِ شَد دَر نِهَائِتِ وِقَارِ وَتَجَرُّدِ وَتَوَجُّهٖ وَخُلُوصِ بَطَالِبِ مُسْتَعِدِّ بَهْمَانِ اَسْلُوبِ بَدِيْعِ وَلِحْنِ جَدِيدِ وَتَرْتِيْبِ عَامِلِ كِه مُوَافِقُ وَمُطَابِقُ مَشْرَبِ عَالَمِ اسْتِ اِلْقَاءِ گَرْدِ د چندی نگذرد كِه مُسْتَمِعِ مُنْقَلِبِ گَرْدِ د وَنُورِ اِيْمَانِ دَر قَلْبِش پَرْتُو اَفْكُنْدَ .»

هیکل اطهر حضرت عبد البهاء میفرمایند:

"اما در مسئله تبلیغ باید بنحویکه در اروپا و آمریکا تقریر می نمودم بیان نمایند."

و در جای دیگر میفرمایند:

"بأنفوسٍ مُبْتَدِيَةٍ قَطْعِيَا" از احکام بیان نکنید زیرا سبب اِضْطِرَابِ میشود از اساس امر صحبت پدارید از عظمت جمال مبارک بیان کنید از تَأْثِيرِ وَنَفُوذِ اَمْرِاللهِ دَر اَفَاقِ خَبْر دِهید ."

توجه بیانات متعالیه فوق مارا با حقایقی آشنا میکند که

بایستی کاملاً "بآن عامل گردیم. در بیانات فوق توجه یاران به روش تبلیغ هیکل مبارک حضرت عبد البهاء در اروپا و آمریکا جلب شده است. خطابات حضرت عبد البهاء را زیارت بفرمائید در هیچ جا صحبت از احکام مثل روزه - نماز و یا احکام مدنی نشده است و در هیچ جا هیکل مبارک به استدلالات نقلی یعنی اِسْتِنَادِ بَدِشَارَاتِ کُتُبِ مَقْدَسَه برای اثبات حَقَانِيَّتِ این ظهور اعظم نفرموده اند زیرا بیان احکام مسئله ایرا حل نمیکند و دردی را از دردهای عالم انسانی درمان نمی بخشد و استناد به آیات الهی در کتب مقدسه که بشارت باین ظهور داده اند بدان میماند که انسان خورشید را ببیند و باز قصد اثبات آنرا از طرق اِسْتِدْلَالَاتِ نقلی نماید. که فلان مُنْجَمِ نوشته است که هر روز صبح فی المثل در ساعت پنج آفتاب از افق شرق طالع میشود پس این خورشید است. لذا استدلالات نقلی محدود به مؤمنین این کتب مقدسه بوده و نیز این بشارات و اشارت که بصورت تَلْوِيْحِ آمده برای اکثری از مردم مؤمن بکتب مقدسه نیز جنبه قطعیت ندارد و اصولاً این بشارات تولید گفتگو و مجادله میکند. گرچه بهائی نباید از بشارات کتب مقدسه بی اطلاع باشد ولی توصیه هیکل اطهر حضرت عبد البهاء در نحو بیان مسائل امری و استدلال، بیان اصول اساسی امرالله است و استدلال عقلی که اساسش بر نفوذ کَلِمَةِ اللّٰهِ وَنَشْرِ تَعَالِيمِ الهی از زندان عکا است این خود بزرگترین دلیل بر حَقَانِيَّتِ و عَظَمَتِ

ظهور است و الا اگر کسی پیش بینی طلوع خورشید را نکند دلیل بر آن نیست که آنچه نور میافشاند و زندگی میبخشد خورشید نیست چون از قبل پیش بینی نشده است. پس باید خطابات مبارکه را بدقت زیارت نمائیم و بالحن بیان حضرت عبدالبهاء در تبلیغ امرالله آشنا شویم.

اهمیت تبلیغ: حال که کم و بیش به روش تبلیغ آشنا شدیم بیائید با هم نصوص مبارکه‌ایرا که درباره اهمیت تبلیغ نازل شده است زیارت کنیم.

۱ - در این امر مبارک تبلیغ بعهدہ نفوس خاصی نیست مانند سایر ادیان که تبلیغ بعهدہ پیشوایان روحانی است. زیرا جمال اقدس ابهی وجود طبقه‌ای بنام پیشوای روحانی را در این امر اعظم منع فرموده‌اند و امر تبلیغ در این آئین نازنین امری است عمومی و اجباری. حضرت ولی امرالله میفرماید: "در این دور مبارک تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله فقط بعهدہ مبلّغین لایق و فصیح البیان گذارده نشده زیرا در الواح و آثار مبارکه تصریح گردیده که تبلیغ و تشریح مخصوص طبقه معینی از نفوس مانند طبقه روحانیون در ادوار قبل نبوده بلکه عموم یاران ثابت و باوفای امر حضرت یزدان عهددار این امر عظیم هستند و تحدید تبلیغ برای نفوس معدود مخالف و مباین با نصوص و تعالیم الهیه است پس در این دور مبارک تبلیغ امرالله وظیفه‌ایست اجباری و عمومی."

نکته‌ایکه قطعاً "توجه یاران الهی بآن جلب شده این است که میفرمایند (بلکه عموم یاران ثابت و باوفای امر حضرت یزدان عهددار این امر عظیم هستند)

آیا ما از یاران ثابت و باوفای امر حضرت یزدان هستیم؟

در این صورت قطعاً "به تبلیغ امرالله مشغولیم و بنشر تعالیم الهی مألوف زیرا این وظیفه یاران ثابت و باوفای امر حضرت یزدان است یقیناً" احبای الهی از یاران ثابت و باوفای امر حضرت یزدان هستند.

در بیان اهمیت تبلیغ در این امر اعظم حضرت عبدالبهاء بیانی بس صریح و مؤثر میفرماید:

"این معلوم و واضح است که الیوم تأییدات غمیبه شامل حال مبلّغین است و اگر تبلیغ تأخیر افتد بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود."

لحظات حسّاس تاریخ

اهمیت ایّامی که در پیش داریم برای همه ما که درگیر و در آن ایّامیم کاملاً قابل درک نیست همانطور که عظمت امر را بفرموده حرم مبارک کسانی میفهمند که در خارج از محیط امر باشند در باره عظمت این ایّام هم نسل آینده باید قضاوت کند. این وظیفه تاریخ امر است که لحظات و دقائق آن را در آینده نکته به نکته شرح و تفسیر نماید. مگر نه اینست که اهل دنیا به انتقام کبیر اکبر اِنذار گردیده اند؟ موقع حسّاسی است که اگر درک نشود به وبال آن گرفتار میشویم. فرصت گرانبهایی است که اگر از دست برود کُل خائب و خاسر خواهیم گردید. دقائق ذیقیمی است که اگر فراموش و اِهْمال شود همه نادم و پشیمان خواهیم شد. اکنون مادر دوره ای هستیم که شجره امر مبارکی که با خون بیست هزار شهید سقا شده گردیده به ثمر رسیده، جامعه امر به آستانه مرحله جدیدی از تاریخ روحانی که در کلیه ادوار الهی در گذشته ایّام بی سابقه بوده است نزدیک می شود. ثمر و نتیجه ای که میبایستی مُقَدَّر رات بشر را در عهد آتیه تعیین نماید. نوای تسلی بخشی که میبایستی بشر مُضْطَرِّب و درمانده را در این دنیای شکست خورده آرامش بخشد. احتیاجات ضروریّه این لحظات خطیر و تاریخی ایجاب می نماید که باردیگر فداکاری جانبازان و قهرمانان عصر رسولی در خاطرات اِحْیا گردند و ابطال و باطلانی دیگر بار به میدان خدمت بشتابند. چنانچه

حضرت ولی امر الله میفرماید "مردان دلاور لازم که مانند مُتَقَدِّمِینَ و مَوْءَسَّسِینِ این امرنازنین در آن سرزمین مُنْقَطِعاً عَنِ الْعَالَمِینِ جان برکف گذاشته به کمال تقدیس و تنزیه و به همتی بدیع و عزمی منیع و استقامت و شهامتی عجیب در اَکْثاف آن صُفْح جدید مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همت و جانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غریبه که به تبلیغ دین الله مشغولند برابند" این تاج و هاجی است که به صرف فضل به افراد احبباء در این کور مکرّم عنایت شده این موهبت بی پایانی است که مِنْ دُونِ اسْتِحْقَاقِ بَرِ مابندگان بینوا ارزانی گردیده تا در این جهاد روحانی و فَوْزِ عظیم شرکت نمائیم و اِلَّا بفرموده حضرت ولی امر الله که میفرماید "گمان ننمائید که از سکون و سکوت اَحَدِی از احبباً و هُنْیِ بَرِ امرالله وارد گردد اَلَا وَاللّهِ رِجَالِی مَبْعُوثٌ شُونَ و گوی سبقت را از میدان برابند" دیگران گوی سبقت را در این میدان خواهند ربود و ما همچنان در آتش حسرت و دریغ خواهیم سوخت.

"من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم بشتاب بشتاب که وقت تنگ است و آهنگ مُطَرِّبِ نَزْدِیکِ به انتها . . ." این همان تَأْکِید شدیدی است که به کُرّات در آثار مبارک زیارت کرده ایم و به آن اِنذار شده ایم. وای بر ما و اَسْفَاعَ عَلَیْنَا. اگر به آن وفانکنیم از فَوْزِ لِقَادِرِ عوالم بالا همه محروم میگردیم.

کاروان رفت و تود ر خواب و بیابان در پیش
کی روی زه ز که پرسی چه کنی چون با شی

این رزم بزم الهی است و این میدان جَوْلَانِکَاوِ مَلَائِکَةِ آسمانی که اگر در آن پایبندی نکوبیم و دستی نیفشانیم دیگر چه زمان میتوانیم مخمور و مست گردیم چقدر باید غافل باشیم که حلاوتِ بیانات مبارکه را به مذاق جان نجشیم چقدر باید پروبال به گل ولای دنیا آلوده کرده باشیم که قدرت کطیران نداشته باشیم و همچنان مات و مبهوت به بلند پروازیهای مرغان چمنستان الهی بنگریم این ایام همان ایامی است که انبیاء و اصفیاء آرزوی رجعت به این عالم میکردند تا خدمتی نمایند و به زبان حال میگفتند .

ما نکردیم خدمتی به سزا دیده ما در انتظار شماست خاطرات و وقایع تلخ و شیرینی که هر یک از دلاوران این صحنه شور انگیز در طی این ایام در خاطر دارند اکثر از جمله داستانهای است که در مثنوی تاریخ مشعشع امرالی الأبد خواهد درخشید و نسلهای آینده را در برابر این همه فداکاری و از خود گذشتگی وادار به تحسین و تکریم خواهد کرد . داستانهای سرگرمکننده ای که تمام افسانههای گذشته را تحت الشعاع خود قرار خواهند داد . آری سالهای دراز ، روزگاریها ، در همه جا از افتخار و جلال این دلاوران سخن خواهند گفت ، آن خانه محقر روستائی ، آن نقطه دور دست که روزی یکی از آنها از آنجا میگذشته و یا ساعتی در آن استراحت کرده است قبله گاه مردم شهرها و روستاها خواهد شد و سالها کودکان گریه مادربزرگها خواهند نشست و خواهند گفت مادر از آنها برای ما حرف بزن ، از آنها حرف بزن .
نقل از آهنگ بدیع

ملا حسین بشرویه‌ای

والد ایشان حاجی ملا عبد اللہ صباغ بوده که در محیط بشرویه نسبتاً متمول و چندین باب دکان صباغی داشته است . جناب ملا حسین در سال ۱۲۲۹ هـ . ق متولد شدند . پدر ایشان چون استعداد فرزند را دید او را بمشهد برای تحصیل فرستاد . وی پس از اندکی که صحبت حضرت شیخ احمد احسائی را شنید در طریقه شیخیه داخل گشت و پس از فراغت از تحصیل عازم طهران شد . پس از فوت والد ، ایشان تکمیل تحصیلات را بر اختیار عیال ترجیح داده بعقبات وارد شد و نزد مرحوم حاجی سید کاظم رشتی تلمذ نموده توجه سید را بخود جلب کرد .

آقا سید کاظم رشتی در اواخر حیات خود جناب ملا حسین را برای ملاقات بآذربایجان و نغز از علماء راصفهان و مشهد مأمور نمود ولی پس از انجام ماموریت که ملا حسین به کربلا مراجعت نمود استاد بزرگوارش فوت کرده بود .

لذا شاگردان مخلص سید را جمع و به ایشان گفت : استاد بزرگوار در دقایق آخر عمر چه فرمودند جواب دادند که در آخر ایام نصیحت فرموده و تأکید کردند که ترک خانه و علاقه کنید و در بلاد منتشر شوید و به جستجوی موعود پردازید . لذا جناب ملا حسین با آخوی خود محمد حسن و همشیره زاده شان میرزا محمد باقر بعد از چهل روز ریاضت در مسجد کوفه در رصد یافتن موعود برآمدند .

ابتدا به نجف و از آنجا بسمت شیراز حرکت کردند و همانگونه که در شرح حیات حضرت نقطه اولی به تفصیل ذکر گردید در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هـ. ق پس از اظهار امر حضرت اعلی به ایشان به شرف ایمان فائزه اولین حرف حی و اول من آمن و مُلقب به باب الباب گردیدند. پس از تکمیل حروف حی، با مر مبارک حضرت اعلی مأمور خراسان گشتند و در طی طریق به طهران وارد و در مدینه میرزا صالح سکونت نمودند و توسط ملا محمد معلم نوری توفیق مبارک حضرت اعلی را حضور حضرت بهاء الله تقدیم کرده همچنین توفیق محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی را برای وزیر اعظم ارسال و سپس به مشهد رهسپار شدند. ملاحظه حسین در خراسان بشارت ظهور مبارک را بر مردم داد و باین ترتیب جمعی به شرف ایمان فائز گردیدند.

پس از بازگشت حضرت اعلی از سفر حج به شیراز چون ملاقاتشان از طرف حکومت قدغن شده بود رب را بروی خود بسته بودند ملاحظه حسین با لباس مُبدل بسمت شیراز حرکت و پس از کسب اجازه بحضور مبارک مُشرَّف گشته حسب الامر آن حضرت مُجدداً "عازم خراسان گردید. در سال ۱۲۶۳ هـ. ق که حضرت اعلی در ماکو محبوس بودند ملاحظه حسین با خادم خود به سمت ماکو رهسپار و در طی راه در طهران به حضور مبارک حضرت بهاء الله مُشرَّف و در قزوین نیز ملاقات قره العین نائل آمد و در اول نوروز ۱۲۶۴ در ماکو به حضور حضرت اعلی مُشرَّف گردید همانجا با و فرمودند که در زماند ران گنج پنهان الهی بر تو مکتوف خواهد شد و

آن گنج مستور دستورات لازمه را بتو خواهد داد. در آن ایام جناب قدوس در شهر بار فروش سکونت داشتند ملا حسین پس از ورود به بار فروش به منزل جناب قدوس وارد شدند. آن حضرت از ورود ایشان مسرور شده با کمال محبت از باب الباب پذیرائی کرد و خدمات مربوط به میهمان خود را شخصاً انجام میداد و احباً که بملاقات آن حضرت میآمدند در محضر آنان نسبت به ملا حسین نهایت احترام را مُجری میداشت.

پس از آنکه مدعوین هریک بمنزل خود برگشتند جناب قدوس از باب الباب شرح مسافرتش را بما کو جویا شده پرسیدند آیا از آثار مبارکه حضرت باب چیزی همراه داری؟ باب الباب جواب داد از آثار مبارکه چیزی همراه من نیست. قدوس کتاب خطی بایشان دادند و فرمودند بعضی از صفحات این کتاب را مطالعه کنید پس از خواندن قریب یک صفحه تغییر عجیبی در وجود جناب ملا حسین حاصل گشت و کلمات آن کتاب قلب ایشان را تسخیر نموده زبان به مدح و تمجید آن کلمات فصیح و جمّلات بلیغ گشود ضمناً "از حالت سکوت و آثار ظاهره در رسیمای جناب قدوس دانست که صاحب این آیات و کلمات شخص قدوس است. لذا با خضوع تمام و احترام کامل گفت: گنج پنهانی را که حضرت باب بمن وعده فرموده بود ند آشکار شد. در آن شب جناب ملا حسین قلباً با قدوس پیمان خدمت بست و تا آخرین لحظه حیات خود بر وعده خویش ثابت و وفادار ماند.

احیاً که روز بعد بمنزل جناب قدّوس آمدند از تغییر حالت و تفاوت رفتارِ نپهائین خیلی متعجب شدند . زیرا جناب قدّوس را — دیدند که در رصدِ مجلس جالس گشته و ملاّحسین بانهایت خضوع منتظر دستور جناب قدّوس ایستاده اند .

پس از آن جناب قدّوس به باب الباب امر فرمودند که برای مرتبه سوّم سفر بخراسان نماید . در آن سفر جناب ملاّحسین در بیت بابیه سکن گزید و جناب قدّوس هم بمشهد رفته باتفاق به تبلیغ قیام نمودند .

پس از چندی جناب ملاّحسین با افراشتن علم های سیاه با ۲۰۲ نفر از اصحاب به سمت مازندران حرکت نمودند و همچنانکه در شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی ذکر گردید بر اثر مخالفت سعید العلماء در بار فروش و ظلم حکام محلی مجبور به تحصّن در قلعه شیخ طبرسی گشتند .

جناب ملاّحسین عاقبت در جریان جنگهای دفاعی قلعه در شب ۹ ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ . ق . ضمن شبیخونی که به اردوی عباسقلی خان لاریجانی و سایر سران سپاه مقابل زدند بر اثر شلیک تیری از جانب عباسقلیخان که در پناه درختی پنهان شده بود به رتبه شهادت فائز گردیدند .

جناب ملاّحسین اولین حرف از حروف بیانیه است که به لقب باب الملّقب و به عنوان جلیل "مرآت اولیّه" ممتاز گشته و در وصف آن شهید سبیل رحمن از قلم حضرت اعلی معادل سه برابر قرآن آیات والواح و

مدح و ثنا نازل و درجات ایشان تجلیل و تقدّس پس گردیده است . حضرت اعلی ایشان را "یا محبوب فوّادّی" مخاطب ساخته و در رجائی مقام ایشان را به درجه ای و الاّ امید اندک میفرمایند : تُرَابِ مَرْقَدِ مَلّاحسین دارای چنان قدرت و تأثیری است که هر محزونی را مسرور نماید و هر مریضی را شفا بخشد .

اقتباس از مجمع تحقیق جلد ۱ — پروگرام احتفالات

امام الرحمن — قرن بدیع جلد ۱

یک کلید و یک حرف گمشده

اگرچه این ماشین تحریر یک مدل قدیم است ولی خیلی خوب کار میکند فقط یک از کلیدها آن خراب است. درست است که ۴۱ کلید سالم دارد که بخوبی تایپ میکند ولی بیبند و همین یک کلید خراب که کار نمیکند چگونه متن و نوشته‌ها تایپ شده را تغیر داده است.

بله جامعه ما مثل همین دستگاه ماشین تحریر است که باید تمام کلیدها آن درست و بجا کار کند ولی همیشه این چنین نیست.

شما ممکن است بخودتان بگویید: خوب من فقط یک نغم اگر همه صحیح کار کنند من که یک هستم چه تأثیر در آن دارم، اما بعد از خواندن این نوشته که بوسله این ماشین تحریر که فقط یک مهره آن از کار افتاده، دیگر هرگز این فکر را نکنید بلکه بخود بگوئید. من درست است که یک نغم و یک کلید و یک مهره در این دستگاه سازمان هستم ولی بوجود من مانع همین یک کلید در این ماشین تحریر بسیار احتیاج است.

ترجمه از:

"اخبار امری کانادا"

ترانه امید شماره ۵

درس عربی

هدف: هدف مطالعه عربی در این مرحله فراگرفتن تعاریف انواع کلمه و جمله و شناختن آنها در متون عربی و بطور کلی آشنائی با کاربرد بعضی قواعد صرف و نحو با مطالعه بعضی آثار و ادعیه عربی و حفظ متونی است که در ضمن درس این مرحله بعنوان تکلیف تعیین خواهد شد.

وسائل کار: نوار شماره ۱ و ۹ و قسمتی از نوار شماره ۲ عربی و مطالبی که هر جلسه تحت عنوان درس عربی ضمیمه برنامه می‌باشد باضافه دفاتریکه برای قواعد و تمرینات مرحله اول تهیه فرموده‌اید.

تذکرات مهم:

درس اول:

نوار شماره ۱ را در ضبط صوت گذاشته و روشن کنید و متن ضمیمه را پیش روی خود قرار داده به قسمت اول نوار با استفاده از متن یاد شده تا (سطر ۹ گوش فرا داده و به روشی که گوینده نوار اظهار می‌دارد بدقت عمل کنید، چند بار اینکار را تکرار نمائید تا مطمئن شوید که تعاریف این قسمت را بخوبی فرا گرفته‌اید. سپس قواعد زیر را که مربوط به مطالب گفته شده در نوار است در دفتر قواعد عربی مرقوم فرمائید و آنها را حفظ کنید، توجه داشته باشید که موفقیت در حفظ تعاریف، زمانی کامل خواهد شد که ما برای هر تعریف یک

یا دو مثال نیز حفظ نمائیم .

متن زیر را در هنگام گوش فرادادن بنوار ملاحظه فرمائید .

۱ - كَتَبَ (نوشت) ، يَضْرِبُ (میزند)

۲ - شَجَرَ (درخت) ، كَتَابَتْ (نوشتن)

۳ - أَنْتَ ، هُوَ

۴ -

فعل



اسم اسم

۵ - يَوْمٌ (روز) ، أَمْسٌ (دیروز) ، أُسْبُوعٌ (هفته)

۶ - حَتَّى (تا اینکه) ، مِنْ (از)

۷ - هُوَ السُّلْطَانُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

او پادشاه دانا خردمند

قواعد زیر را عیناً "بد فتر قواعد منتقل فرمائید .

د عربی سه نوع کلمه داریم اسم ، فعل ، حرف

بعبارت دیگر هر کلمه عربی یا اسم است یا فعل است یا حرف .

تعریف فعل : فعل کلمه ایست که معمولاً "بر انجام عملی دلالت

می کند و زمان آن را هم بیان می کند ، یعنی میگوید که

عمل در چه زمانی انجام شده است .

مثل كَتَبَ (نوشت) يَضْرِبُ (میزند)

بر عمل نوشتن در گذشته
دلالت می کند

بر عمل زدن در حال دلالت
می کند

تعریف اسم : (الف) اسم کلمه ایست که عموماً "برای نامیدن اشخاص یا اشیاء بکار می رود .

مثل : شَجَرَ (درخت) ، أَنْتَ (تو) ، هُوَ (او) ، جَبَلٌ (کوه)

توجه : د عربی تمام ضمایر مثل من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان اسم محسوب میشوند و ضمیر اسمی است که جانشین اسم ظاهری میشود و از تکرار آن جلوگیری میکند مانند (حسن آمد و او مشغول بازی شد و او رفت) که در اصل بوده : (حسن آمد و حسن مشغول بازی شد و حسن رفت) در جمله اول ضمیر او از تکرار کلمه حسن جلوگیری کرده است .

(ب) : اگر کلمه ای بر انجام عملی دلالت داشت بدون اینکه زمان

انجام آن را برساند نیز اسم است مثل كِتَابَتْ (نوشتن) که بر

انجام عملی دلالت می کند اما زمان انجام آن را بیان نمی کند .

توجه : کلمه ای که بر انجام عملی بدون بیان زمان انجام آن دلالت

کند مُصَدَّرَ است و تمام مصدرهای عربی اسم هستند . در فارسی

مصدر معمولاً "به کن یا تن ختم میشود . مثل مصدر پوشیدن

گفتن - آوردن ، نوشتن و غیره .

پس هرگاه ترجمه فارسی کلمه عربی با کن یا تن ختم شود

آن اسم است.

مثل: ضَرْب (زدن) نَوْم (خوابیدن) غُسْل (شستن)

(ج): واگر کلمه‌ای فقط برزمان دلالت کند آنهم اسم است مثل:

يَوْم (روز) اُمْس (د یروز) اُسْبُوع (هفته)

همانطور که ملاحظه میشود این کلمات فقط برزمان دلالت می‌کنند

بنابراین اسم هستند.

تعریف کلی اسم: اسم کلمه‌ایست که اشخاص یا اشیاء را با آن می‌نامند و

برانجام عملی بدون ذکر زمان و یا فقط برزمان دلالت

می‌کند.

تعریف حرف: حرف کلمه‌ایست که بتنهائی معنی نداشته باشد.

مثل: حَتَّى (تا اینکه) مِنْ (از) اِلَى (بسوی)

تمرین: نوع هر یک از کلمات زیر را تعیین کنید که اسم است یا فعل یا

حرف.

ضَرْب (زد) خَالِق (آفریننده) مَخْلُوق (آفریده شده)

اِلَى (بسوی) تَجَعَّل (قرار میدهی) مُشَاهِدَة (دیدن)

مُقْبِل (اقبال کننده) اِقْبَالَ (روی آوردن) اَقْبَلَ (روی آورد)

هُوَ (او) نَا (ما) يَظْهَرُ (ظاهر میشود) هُ (او) اِيْلَادِي

(دستها) ي (من) اِحَاطَتْ (احاطه کرد) مَا (آنچه)

رَبِّ (پروردگار) بَحْر (دریا)

در دفتر تمرینات جدولی بشکل زیر ترسیم کرده و هر یک از کلمات

را در جدول قرار داده نوع آن را تعیین کنید.

نوع	کلمه	ردیف
اسم	غُسْل	۱
حرف	اِلَى	۲
..	..	۳
..	..	۴
..	..	

أَبْطَالٌ : شَجَاعَانٌ ، دَلِيْلِيَانٌ (مفرد : بَطْلٌ)

أَبُو : پدر (أب در حالت رفع با واو ظاهر می شود) .

أَجَلٌ : جَلِيْلٌ تَرٌ ، بَزْرِكٌ تَرٌ ، بَزْرِكُوَاتِرٌ

أَزْوَا حُنَا لِأَلطَافِهِ الْفِدَاُءُ : روانهای مابرای لطف های او فدای اباد

إِسْتِنَادٌ : سند قرار دادن ، پشت دادن و تکیه کردن بر چیزی

إِضْطِرَابٌ : لرزیدن ، پریشانحال شدن

أَطْهَرٌ : پاک تر (بین) ، پاک و پاکیزه

إِعْلَانٌ : آگهی ، آشکار کردن ، ظاهر ساختن

أَعْيَانٌ : مردان بزرگ و شریف ، ثروتمندان

رَأَقْتِدَاُءٌ : پیروی کردن ، سرمشق گرفتن

أَكْنُافٌ : جوانب ، کنارها ، اطراف

أَلطَافٌ : لطف ها (مفرد : لُطْفٌ)

رَأْنَذَارٌ : ترسانیدن ، آگاه کردن توأم با بیم دادن ، هدایت کردن

أَنْبِيسٌ : یار و همدم ، آنس گیرنده ، (لقب میرزا محمد علی زنوزی)

رَأْهْمَالٌ : درکاری یاد رباره چیزی سستی و تنبلی و سهل انگاری کردن ،

و گذاشتن

بَأْسٌ : شَجَاعَةٌ ، خَوْفٌ ، گناه ، عذاب ، مسئولیت

(لَا بَأْسٌ : مانعی نیست ، جرمی نیست)

بَأْسِلَانٌ : (مفرد : بَأْسِلٌ) شجاعان

بَدْرَقَةٌ : مُشَايَعَةٌ ، راهنما ، رهبر

بَدِيْعٌ : تازه ، نو ، بوجود آورنده

بَشْرَةٌ : روی پوست بدن انسان ، ظاهر پوست بدن

بَلِيْعٌ : رسا ، کسبیکه سخنش خوب و رسا باشد

تَأْيِيْدٌ : تقویت کردن ، کمک و یاری دادن ، قوت دادن

تَجَرُّدٌ : تنهایی ، مجرد بودن ، آزادی و برکناری از نفس و هوای

تَجَلُّيْلٌ : به بزرگی ستودن

تَحْصُنٌ : بجائی پناه بردن ، در پناه قرار گرفتن ، در حصار آمدن

تَسْلِيٌ : برطرف شدن اندوه ، خشنودی خاطر ، بی اندوهی

تَشْفِيٌ : شفا یافتن ، آرامش خاطر یافتن ، بهبودی و آسودگی قلب

پدید آمدن

تَضَرُّعٌ : خواری و فروتنی کردن ، زاری کردن

تَفْصِيْلٌ : بیان کردن ، شرح و بسط دادن ، مطلب ، جدا کردن ،

تَلْمَذٌ : شاگرد شدن

تَقْدِيسٌ : پاکیزه ساختن ، مُنَزَّهٌ کردن ، مبارک گردانیدن ، به پاکسی

منسوب نمودن ، مُنَزَّهٌ داشتن خدا از اوصاف

تمجید : کسی را به نیکی ستودن ، بزرگ شمردن ، گرمی داشتن

تَلْوِيْحٌ : معنائی را با اشاره فهماندن (جمع : تَلْوِيْحَاتٌ : بمعنی اشارات)

تَنْزِيْهٌ : پاک کردن ، دور داشتن خود از عیب و آلاش و بدی

تَوْقِيْعٌ : فرمان ، دستخط پادشاه ، جمع : تَوْقِيْعَاتٌ ، تَوْقِيْعَاتٌ : آیات

جَالِس : نشسته

جِبْرِئِيل : نام فرشته حامل وحی الهی ، امین وحی پروردگار

حَقَائِبُ : راست و درست و از روی حق وعدالت

خَائِب : ناامید

خَاسِر : زیانکار ، زیان رساننده

خُمْسَه : پنج

دُر : (مفرد : دُر : مروارید درخشان و بزرگ)

رَأْس : سر ، سرور و بزرگ و مهتر قوم ، اول هر چیزی ، بلند و بالای هر چیزی

(جمع : رُؤُوس)

رَبُّ الْمَلَكُوتِ : پروردگار عالم فرشتگان ، صاحب سلطه آسمانی

رَبُّوبِيَّةٌ : خدائی ، عالم پروردگار

رَحْمَانٌ ، رَحْمَنٌ : بخشاینده ، از اسماء خداوند متعال

رَعْبٌ : ترسیدن ، ترس

زَوَالٌ : دور شدن ، از بین رفتن ، هنگام ظهر که آفتاب از بلندی رو

بانهطاط می گذارد (بی زوال : همیشگی)

سَبِيلٌ : راه ، راه روشن و واضح ، طریق (جمع : سُبُل)

سِرَاجٌ : چراغ (جمع : سُرُج)

سَفَرٌ : کتاب بزرگ ، یک جزء از اجزای تورات (جمع : أَسْفَار)

شَأْنٌ : کار مهم ، رفتار ، حال ، قدر و مرتبه ، شوکت و عظمت ، امر بزرگ و

مهم (جمع : شُؤْن)

صَبَاغٌ : رنگرز

صَحِيفَةٌ : رساله ، کاغذ نوشته شده ، یک صفحه (جمع : صُحُف ، صَحَائِف)

صُفْعٌ : ناحیه ، کناره ، سرزمین ، مرتبه

عَدَاوَةٌ : دشمنی

هَضْمَةٌ : بی گناهی ، نگاهداری نفس از گناه

عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ : آشکارا ، در نزد همه مردم

فَصِيحٌ : تیززبان ، خوش سخن ، کسی که خوب سخن بگوید

فَوْزٌ : بمقصود رسیدن ، فائز شدن ، رستگاری و پیروز شدن

قُرَّةُ الْعَيْنِ : آنچه مایه سرور و شادی و روشنایی چشم شود

(لقب جناب طاهره)

قُونَسُولٌ : نماینده یک دولت در یکی از شهرهای کشور بیگانه که وظیفه

اورسیدگی بکارهای هموطنانش می باشد .

قِيَوْمٌ : بی آغاز ، قائم بالذات ، پاینده

كِتَابَةٌ : نوشتن

كِرَاتٌ : دَفْعَات ، بارها ، چندین بار (مفرد : كِرَةٌ)

گَادِ پَاسِزْبَايِ : نام انگلیسی کتاب قرن بدیع اثر کَلِک مَطَهَّر حضرت

وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ

لَا شَرِيكَ لَهُ : شریکی برای او نیست

لِقَالِي : مرواریدها (مفرد : لُؤْلُؤَةٌ)

لَيْلًا وَنَهَارًا : شب و روز

مَبَادِي : اصول (مفرد : مَبْدَأٌ)

مُبْرَمٌ : محکم ، متین ، قاطع ، مورد اطمینان ، ثابت

مُبْلَغٌ : تبلیغ کننده ، رساننده

مُتَمَوِّلٌ : مالدار ، ثروتمند ، کسی که دارای ثروت باشد

مُحَافِظَتٌ : حفظ کردن ، نگاهداری کردن

مَخْزَنٌ : انبار ، گنجینه ، جای خزینه کردن مال (جمع : مَخَازِنُ)

مَخْزُونَةٌ : پنهان ، پوشیده و مستور ، محفوظ د ر خزینه

مَدْحٌ : ستودن ، ستایش

مَدْعُوِّينٌ : دعوت شدگان ، خوانده شدگان (مفرد : مَدْعُوٌّ)

مَرَاتٌ : دَفْعَاتٌ ، بارها (مفرد : مَرَّةٌ)

مُسْتَحِيلٌ : محال ، ناپودنی ، امری که محال و غیر ممکن بنظر آید ،

سخنی که سر و ته نداشته باشد

مَسْتُوْرٌ : پوشیده ، پنهان

مُشَارِكِيهِ : اشاره شده به او (مرد)

مُظْفَرٌ : پیروز ، کامروا ، ظَفَرٌ یافته

مَظْهَرٌ : مَحَلٌّ ظَهْوَرٌ ، جای آشکار شدن (جمع : مَظَاهِرُ)

مظهر ظهور یا مظهر معبود از القاب حضرت بَهَاءُ اللّٰه و

سایر انبیاء

مَعَارِجٌ : مراتب عالیه ، مقامات بلند (مفرد : مِعْرَاجٌ)

مَعَهْدًا : با این ، با وجود این

مَعْبُودٌ : آنچه مورد پرستش باشد ، پرستش شده

مَكْشُوفٌ : آشکار ، کشف شده ، برهنه شده

مَكْمَنٌ : مخفی گاه ، کمینگاه ، خلوتکده ، جایگاه اسرار پنهانی

(جمع : مَكَامِنُ)

مُلْصِقٌ : چسبانده شده ، چسبیده ، پیوسته

مَنْصُورٌ : یاری کرده شده ، نصرت داده شده

مُنْقَطِعٌ عَمَّا سِوَى اللّٰهِ : گسسته از هر چیزی غیر از خداوند

مَنْبِيعٌ : استوار و بلند ، جای بلند و استوار و سخت که دست یافتن بآن

مشکل باشد ، عالی مقام ، بلند مرتبه

مُهَيِّبٌ : مستولی ، غالب ، فرمانده ، نگهبان ، (از اسما الهی)

نَصْرَانِيٌّ : مسیحی ، پیرو حضرت مسیح (جمع : نَصَارِيٌّ)

نَصِيرٌ : یاری کننده ، یار و مدد کار (جمع : أَنْصَارٌ)

نُقَبَاءٌ : برگزیدگان (مفرد : نَقِيبٌ) ، در اصطلاح عرفا طبقه ای از اولیاء

که بضمیر و اسرار مردم آگاهند

وَأُ : وا حرف ندا برای تَأْسُفٌ است

أَسْفٌ : آسَفٌ نیز بمعنی افسوس و تأسف است

وَأُ أَسْفًا عَلَيْنَا : افسوس بر ما

وَأُ بَالٌ : بد بختی ، سختی ، عاقبت بد

وَأُ شَقِيٌّ : محکم ، استوار

وَرُطَه : گرداب، مَجَلاب، جای خطرناک وزمینی که راه بجائی نداشته باشد، هرامری که نجات از آن دشوار باشد

وَصَايَا : (مفرد : وَصِيَّة)

وَلَدٌ : فرزند (جمع ومفرد هردو می آید)

وَهَّاجٌ : دُرْخَشَنده و تابان

يَا مَحْبُوبَ فُوْءِ اَدِي : ای محبوب جان من

سَعِيدُ الْعُلَمَاءِ — ملا سعید دِیُوکَلای که از علماء متنفذ بابل وازد شمنان سرسخت امرالله وعدّ و جناب باب الباب و جناب قدوس و اصحاب قلعه طبرسی بود و باعث شهادت جناب قدوس شد و در سال ۱۲۷۰ هـ . ق . مرض بد و عجیبی وفات یافت و خانه و مقرّش مزبله گردید .

سلیمان خان تبریزی (حاجی) — در تاریخ فاضل قائینی چنین مسطور است : " حاجی میرزا جانی نوشته است : به حاجی سلیمان خان فرموده بودند : مآذون نیستی پاکت را باز کنی تا زمانی که برتو مصیبتی وارد شود که مافوق آن متصور نباشد آنوقت باز نموده آنچه نوشته است، عمل نما . تا اینکه از جهریق سفر ثانی به تبریز تشریف آوردند . شرفیاب شدم فرمودند : تو برو به خانه ، ابد ا" بیرون میا . آمدم تا روزی شنیدم صدای شلیک زیادی سه مرتبه . بلند شدم و بطور حکمت از حال حضرت آگاهی داشتم . یقین نمودم که کار گذشته . هم و غم بر من مستولی شد که مافوق نداشت آنوقت مضمون توقیع بنظرم رسید یا خود گفتم وقتی از حالا بدتر

نیست . پاکت را باز نمودم دیدم مرقوم فرموده اند : از تاریخ حال تا شش ماه دیگر مرا شهید می نمایند . باید شکیبائی نمائید و با احدی مجادله ننمائید . میروی جسد مرا با جسد آقا محمد علی میخری و شش ماه در قورخانه نگهداری . پس از آن روی مرا با روی آقا محمد علی گذارده و در رجوف صندوق محکمه گذاشته ، عریضه بحضور مبارک بهاء جل کبریائه معروض نموده باصندوق ارسال دار . دیگر برتو نیست . همین لباس من خلعت تو است . چون ملاحظه تاریخ کاغذ را نمودم ، دیدم همانروز شش ماه است" . ایشان بعد از واقعه رمی شاه اسیر و در طهران شمع آجین شدند .

قابل آباد های — جناب میرزا عباس متخلص به قابل . در سن نوزده سالگی بوسیله یکی از بهائیان آباده به تصدیق و ایمان به امر موفق گشت پس از ایمان چندان به امر تبلیغ پرداخت که مورد خشم و غضب و تعقیب اهالی قریه قرار گرفت پس از تحمل مصیبات فراوان در راه امر در سنه ۱۳۳۷ هـ . ق . با کسب اجازه قبلی به حضور حضرت عبد البهاء مشرف گشت سپس به ایران مراجعت نمود در سال ۱۳۵۵ هـ . ق . در سن ۸۱ سالگی در آباده به ملکوت ابهی صعود نمود . دیوان اشعارش در حدود دوازده هزار بیت است .

گاد پاسزبای (لوح قرن احبای امریک) — از آثار مبارکه حضرت ولی امر الله به افتخار احبای غرب است که به لسان انگلیسی در رضوان ۱۰۱ صادر گردیده است . نام این اثر جلیل در لسان انگلیسی حکایت از " مرور رب "

العالمین" می‌کند. در حالیکه اهل عالم در خواب غفلت به سر می‌برند و چون ترجمه آن به زبان فارسی میسر نبود، هاست به همد آیت معهد اعلیٰ می‌توان "قرن بدیع" برای ترجمه فارسی برگزیده شده است. این اثر مهمیمن از چهار قسمت ترکیب یافته است که متضمن بیست و پنج فصل و یک مقدمه و شش شرح مختصری می‌باشد که در روزی بر "گذشته و آینده" امر الهی است (در مورد کربیت صد و این توطیح ضمیمه بد "گوسریکتا ص ۲۳۵" مراجعه فرمایند.)

«در ستخطهای بیت العدل اعظم، ص ۴۲

معهد حسن بشرویه‌ای (میرزا) - ایشان برادر رتقی جناب ملا حسین، جوانی بود بسیار فروتن و شجاع و در رفوت ایمان بی نظیر و رعیت برادر مدت ۱۱ سال در کربلا اقامت نمود و بعد از وفات سید کاظم رشتی همراه جناب ملا حسین به شیراز مسافرت و بشرف لقای حضرت اعلیٰ فائزو جزو حروف حی محسوب گردید. در جریان واقعه قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسیدند.

محمد باقر بشرویه‌ای (میرزا) - ایشان همشیره زاده جناب ملا حسین است که به اتفاق جناب ملا حسین به کربلا رفته و از تلامید سید کاظم رشتی محسوب گردید. همراه جناب ملا حسین بعد از وفات سید کاظم رشتی عازم شیراز شد پس از رک فیض از محضر حضرت اعلیٰ مؤمن و جزو حروف حی محسوب گردید.

میلان - دهستان حومه بخش اسکو، شهرستان تبریز، استان آذربایجان شرقی. در ۲ کیلومتری شمال اسکو و یک کیلومتری تبریز به اسکو واقع است.

راهنمای مرحله دوم

حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی میفرمایند :

"فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه جمع زخارف و کبر و غرور کل از تراب مخلوق و با و راجع، ای اهل بها زینت انسان با سیاب دنیا نبود بلکه عرفان حق عزّ اعزازه و علوم و صنایع و آداب بوده . . ."

حال که با تأییدات الهیه مدتی است آن عزیزان بیش از پیش در کسب فضائل و کمالات معنوی که میزان اتم برای شناسائی مقام و منزلت انسان حقیقی است بذل مساعی نموده، بطور مرتب و مستمر در بحر زخار آثار الهیه غور و تعمق فرموده اند وقت آن است در این بیان مبارک حضرت عبد البهاء تعمق نمائیم میفرمایند: "یاران الهی باید بموجب وصایا و نصایح نور حقیقت، جمال قدم روحی لعبتته — الغداء قیام کنند و یک یک را بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرد بخوانند

و مودع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لترتبه الغداء در رحیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری" با زیارت بیان مبارک به این نکته پی می بریم که آموختن تعالیم الهیه هدف نبوده بلکه وسیله ای است تا به مسئولیت خطیر و عظیمی که بر عهده فرد فرد ما گذارد شده بیش از پیش پی بریم. صرف دانستن نمی تواند دال بر امتیاز فردی از لحاظ مقام و با ایمان برد یگری باشد و وسایل و روشهایی مانند امتحان و نمره که به ناچار برای ارزیابی آموخته ها

بکار گرفته می شود میزان و معیاری برای تشخیص کمالات معنوی و روحانی افراد نمی باشد امتحان و نمره و سائلی هستند برای آزمایش آموخته های فردی و پی بردن به نقاط قوت و ضعف در مطالعات توجه و حساسیت بیش از حد نسبت به کسب نمره ممکن است ما را از هدف اصلی که کسب رضایت حق و اجرای تعالیم الهی در حیات فردی و اجتماعی است دور نماید. آیا بواقع نمره امتحان میتواند میزان و معیار عشق و محبت حقیقی احیاء نسبت به جمال مبارک و قربیت آستانش باشد؟

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند: "محک الهی لم یزل ولا یزال ما بین عباد بود و خواهد بود و همچنین میزان الهی در کل حین مشهود است باید در کل احیان بحق جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تاموید شود به استقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل به آنچه در کتاب الهی نازل شده . . ." انتهى

ضمن تلاش برای کسب معارف امریه دعا و مناجات نموده طلب تأیید می نمائیم که در اجرای نوایا و وصایای مقدسه اش موفق و موید گردیم بدنبال اهداف مذکوره در راهنمای مرحله اول در این مرحله هدف از مطالعه سایر عناوین بطور مختصر بیان می گردد .

۱- آثار مبارکه (مناجات، لوح، کلمات مبارکه مکنونه) : آشنائی با آثار مبارکه طلعات مقدسه، تفکر و تعمق در معانی و مفاهیم آثار، قرائت صحیح و روان (از این پس به جهت تاکید بر تعمق بیشتر در

مفاهیم آثار مبارکه از این قسمت نیز امتحان بعمل خواهد آمد .

۲- مبادی روحانی و اجتماعی د یانت بهائی : مطالعه مختصر مبادی روحانی و اجتماعی که اساس سعادت عالم انسانی است و مفصلاً در کتاب مستطاب اقدس والواح مهمه جمالقدم مانند اشراقات، طرازات تجلیات، بشارات، کلمات فرد و سیه نازل و حضرت عبدالبهاء آنها را در خطابات والواح مبارکه تبیین و تشریح فرموده اند .

۳- تاریخ حیات حضرت بهاءالله : مطالعه وقایع مهمه حیات عنصری حضرت بهاءالله ارواحنا له الفداء و تأسی به آن وجود مقدس که در طول حیات مبارک به جهت هدایت و اتحاد من علی الارض صدمات و بلا یای متتابعه حبس و زندان را تحمل فرمودند .

۴- حدود و احکام بهائی : آشنائی با حدود و احکام الهیه بمنظور اجرای کامل و دقیق آن در حیات فردی .

۵- حیات بهائی : مباحث باد نیا آشنا شویم و تبلیغ در این مرحله تحت عنوان حیات بهائی ادامه می یابد که هدف از مطالعه آن عمل بموجب تعالیم الهیه و تجسم آن در حیات فردی و اجتماعی است .

۶- بشارات کتب مقدسه : در این مرحله بشارات کتب مقدسه بظهور حضرت بهاءالله ارواح العالمین له الفداء قرار خواهد گرفت . لازم به ذکر است که در این قسمت از ترجمه لفظ به لفظ که از قدرت و حلالت کلام الهی می گاهد در اکثر موارد اجتناب شده و به درج مضامین جملات و عبارات اکتفا گردیده است . شماره های آیات قرآن کریم در ترجمه های

موجود متفاوت و اغلب احتمال چند شماره اختلاف وجود دارد .

۷- عربی : در روس عربی این مرحله ادامه عربی مرحله اول می باشد . برای فراگیری قواعد عربی ضروری است از نوار استفاده و کلیه تمرینات مربوط به هر درس حل گردد .

۸- شرح اعلام و معانی لغات و اصطلاحات بمنظور سهولت مطالعه در آخر هر جزوه مندرج است .

منابع مطالعه تکمیلی : در صورت تمایل به کسب اطلاعات بیشتر و رفع اشکال در مورد هر یک از عناوین جزوات می توانید به منابع زیر مراجعه فرمائید .

۱- مبادی روحانی و اجتماعی : خطابات حضرت عبدالبهاء ، پیام ملکوت تألیف جناب اشراق خاوری ، مبادی روحانی تألیف جناب یزدانی .

۲- تاریخ : حیات حضرت بهاءالله تألیف جناب محمد علی فیضی .

۳- حیات بهائی : اخلاق بهائی تألیف جناب محمد علی فیضی ، حیات بهائی تألیف جناب عنایت الله سهراب .

۴- احکام : گنجینه حدود و احکام .

۵- بشارات کتب مقدسه : (تورات ، انجیل ، قرآن کریم) کتساب مستطاب بیان ، کتاب مستطاب ایقان ، مفاوضات حضرت عبدالبهاء فرائد ، مبادی استدلال ، گلشن حقایق ، برهان واضح .

برای قرائت صحیح و روان آثار مبارکه و سایر متون از نوار ضمیمه

جزوات استفاده نمایند . مطالب موجود در نوار با این علامت * در
جزوات مشخص گردیده ، من بعد از مطالب نوار نیز امتحان بعمل
خواهد آمد .

توصیه می شود به غیر از مطالعه بصورت فردی در فرصتهای مناسب با
تعدادی از محصلین جمع شده به مطالعه گروهی و تبادل نظر بپردازید
در این مجامع می توانید ۱- ابهامات و مشکلات خود را در جمع مطرح
و در رفع آن بکوشید ۲- سوال و جوابهایی از جزوات استخراج و
در جمع مطرح نمایید تکرار و بازگویی مطالب در یادگیری و مرکوز ذهن
شدن آن بسیار موثر و مفید می باشد ۳- از نوارهایی که بعنوان کمک
آموزشی تهیه شده است استفاده نمایند چنانچه در حین مطالعه با
اشکالاتی مواجه شدید که با استفاده از جزوات و نوار نتوانستید آنها را
رفع نمایید به طرق ذیل اقدام نمایید .

مراجعه به منابع تکمیلی ، طرح در جمع محصلین ، مراجعه به نفوس مطلع
محلی ، در صورتیکه مشکل شما رفع نگردد آنرا بطور دقیق و خوانا نوشته
با ذکر نام و نام خانوادگی ، نام شهرستان یا ذکر معارف عمومی ارسال
در آید تا به طرق مقتضی راهنمایی لازم انجام گیرد .

در اعراب کلمات توجه نمایند علامت کسره حرف مشد در مکسور زیر تشدید
و فتح حرف مشد در مفتوح بالای تشدید قرار دارد ، مانند مؤید ، مؤید
در برخی موارد کسره زیر حرف بسیاق اعراب قدیم است مؤید

لطفاً از حاشیه نویسی در متن جزوات احتراز نمود و در حفظ و نگهداری
آنها دقت تام مبذول فرمائید .

مؤسسہ ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع